

سهم سیاست‌های فرهنگی - اجتماعی در سیاست‌های کلی نظام، اسناد بالادستی، و قوانین برنامه در جمهوری اسلامی ایران

اشرف بروجردی*

چکیده

از شاخص‌های جوامع توسعه‌یافته برخورداری از برنامه‌ای کلان برای اداره کشور است که براساس باورهای مدیران و سیاست‌گذاران، استانداردهای علمی و پذیرفته‌شده جهانی، ظرفیت‌های کشور، امکانات سرزمینی برای رسیدن به موقعیت‌های مناسب زیستی، و توجه به مسائل فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد. تحولات سریع در حوزه مسائل اجتماعی و به تبع آن تغییر ارزش‌ها، هنجارها، سبک و الگوی زندگی، و آداب و رسوم اجتماعی ایجاب می‌کند در برنامه‌ریزی کلان جامعه به همه این تغییرات و تحولات توجه شود.

در این مطالعه بر آن‌ایم سهم مسائل اجتماعی را در برنامه‌ریزی کلان جامعه و در ترسیم سیاست‌های کلی نظام بررسی و جایگاه آن را تعیین کنیم. بررسی انجام‌شده بر آن دلالت دارد که میزان سهم مسائل اجتماعی و فرهنگی در سیاست‌های کلان جامعه ایران با تحولات اجتماعی و فرهنگی هماهنگی لازم را ندارد؛ ضمن این‌که در تعریف و تعیین مسائل اجتماعی توجه به رفاه و اشتغال به مراتب بیش از سایر مسائل فرهنگی - اجتماعی است؛ از جمله مباحث فرهنگی رسیدگی به نیازهای نسل امروز و پاسخ‌گویی به مطالباتی هم‌چون ورزش، موسیقی، و هنر و در حوزه اجتماعی توجه به سرمایه اجتماعی، افزایش مشارکت اجتماعی، و ... را می‌توان نام برد.

کلیدواژه‌ها: اسناد بالادستی، قانون برنامه، سند چشم‌انداز، مسائل اجتماعی، شورای اجتماعی.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، abrujerdi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۱۲

۱. مقدمه

توجه به مسائل اجتماعی در جوامع در حال توسعه و توسعه‌یافته کارآمدی برنامه‌های توسعه‌ای را به همراه خواهد داشت، به‌ویژه با برخورداری از سرمایه اجتماعی با محوریت اعتماد، اخلاق، و مشارکت جمعی که می‌تواند ضامن اجرای بهینه برنامه‌ها باشد. امروزه جوامع بشری توسعه را با تحولات سریع فرهنگی - اجتماعی تجربه می‌کنند و چنانچه سرمایه اجتماعی وجود نداشته باشد، جامعه دچار گسست و از خودبیگانگی می‌شود. گیدنز معتقد است که «تجدد و تغییرات بر کیفیت زندگی روزمره تأثیر می‌گذارد» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱). ضمناً برنامه‌ریزی در جوامع در حال توسعه باید براساس واقعیت‌های زندگی ناظر به آینده باشد تا بتوان به نسل امروز نشان داد که تغییرات سریع فرهنگی - اجتماعی نباید تغییر ارزش‌ها را هدف قرار دهد؛ اگرچه تغییر ارزش‌ها هم بدیهی است، اما در حد متعارف پذیرفته است و چنانچه بیگانگی دو نسل را به همراه داشته باشد، جامعه را دچار گسست می‌کند. زیرا،

ارزش‌های قدیم با سرعت هر چه تمام‌تر واژگون می‌شود و ارزش‌های جدید مورد استناد کامل و پذیرش همگان قرار نگرفته است. خلئی در نتیجه این دگرگونی‌ها حاصل شده و صور مختلف از جمله احساس ناکامی، بی‌بندوباری، تنهایی، و درماندگی انسان‌ها متظاهر می‌گردد (صانعی، ۱۳۵۴: ۴۲).

یعنی که ارزش‌ها می‌تواند تعیین‌کننده نوع برخورد با این دگرگونی‌ها باشد.

هر جامعه‌ای ارزش و سنت خاصی دارد، که نظرگاه او را در مسائل امروز، دیروز، و فردا تعیین می‌کند و بسته به این‌که این دیدگاه با نرمش و تغییرپذیری همراه نباشد، تغییرات عمیق ریشه‌ای و پایداری در مناسبات اجتماعی پدید نخواهد آورد (ناکانه، ۱۳۶۹: ۹).

مگر در مدت زمان طولانی و با تلاش چند نسل و ایفای نقشی که هر یک از احاد جامعه بر اساس موقعیت و منزلت اجتماعی خود به‌عهده داشته باشد، چه در نقش یک مدیر و یا یک سیاست‌مدار و یا حتی در نقش فردی از احاد جامعه. به تعبیر فاضلی «نقش اجتماعی الگوی رفتاری است که فرد در موقعیت و وضعیت‌های اجتماعی مشخص باید از آن پیروی و تبعیت کند» (فاضلی، ۱۳۹۴: ۱۱)، اما در میان این عوامل سیاست‌گذاران و مدیران اثربخشی بیش‌تری در شکل‌گیری یک الگوی رفتاری ایفا می‌کنند و چنانچه سیاست‌ها منطبق با واقعیت‌های جوامع نباشد، توسعه‌ای هم رخ نخواهد داد. بنابراین، برای دستیابی به جامعه‌ای توسعه‌یافته به تدوین برنامه‌ای جامع و سیاست‌گذاری‌ای کارآمد نیازمندیم. زیرا،

شرط کارکرد هر نظام در تداوم و بقای نظام بزرگ‌تر یا جامعه وجود سازمان‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی است با اهدافی مشخص در ارتباط با نهادها و پدیده‌های اجتماعی و رفع نیازهای جامعه مربوط به هریک از آن‌ها (پیرو، ۱۳۷۰: ۲۵۸).

منظور از سازمان در این مطالعه سیاست‌گذاری‌هایی است که در قالب برنامه پنج‌ساله توسعه فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی تعریف شده است و به تناسب اوضاع فرهنگی- اجتماعی شکل گرفته است. تعدد و تکثر موضوعات سبب شکل‌گیری سازمان‌های متعددی شده است که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب می‌طلبد. مثلاً در جمهوری اسلامی ایران مراکز متنوع و متعددی تشکیل شده است که چند سال قبل از آن اساساً موضوعیت نداشت، مثل شورای اجتماعی کشور، کمیته امداد، بنیاد شهید، سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، و بنیاد امور جنگ‌زدگان، که هریک از آن‌ها کارکرد اجتماعی دارد و قبلاً وجود خارجی نداشت؛ به‌طوری‌که، تحولات سریع فرهنگی و اجتماعی زمینه‌ساز ایجاد آن‌ها شده است. بررسی روند تغییرات اجتماعی و شکل‌گیری رفتارها سهم تأثیر قوانین و سیاست‌ها را در تحولات و تغییرات رفتارهای اجتماعی نشان می‌دهد؛ با تأکید بر این نکته که تعیین سیاست‌ها متأثر از نگاه مدیران و سیاست‌گذاران است. بنابراین، در این مطالعه دیدگاه مدیران درباره مسائل اجتماعی را از خلال سیاست‌های کلی نظام، سند چشم‌انداز، قوانین برنامه (پنج دوره پنج‌ساله)، و قوانین موضوعه در حوزه مسائل اجتماعی بررسی می‌کنیم و این‌که مباحث و موضوعات اجتماعی از دیدگاه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، و مدیران جامعه دربرگیرنده چه مسائلی است. در این زمینه مطالعات بسیاری در دسترس نیست، فقط مطالعه‌ای درباره مقایسه قانون اول و دوم در زمینه نگاه ایدئولوژیک یا نگاه عمل‌گرایانه به قانون برنامه انجام شده که متفاوت از این مطالعه است. بنابراین، بررسی این مبحث نیاز این حوزه است و این‌که مسائل اجتماعی تا چه حد مورد توجه و دغدغه مدیران و سیاست‌گذاران است. چنان‌چه این دیدگاه‌ها و رویکردها منطبق با واقعیت نباشد و نیازهای جامعه را نتواند پاسخ دهد، نمی‌توان به سوی توسعه حرکت کرد و نقش مسائل اجتماعی را در توسعه سیاسی و اقتصادی نادیده گرفت. بنابراین، هدف از این مطالعه تعیین جایگاه مسائل اجتماعی در سند چشم‌انداز، قوانین برنامه، و اسناد بالادستی و تعیین وزن آن‌ها در مجموعه قوانین برنامه است. نکته مهم‌تر این‌که چون اکثر مدیران نگاهشان در حوزه توسعه اجتماعی عمدتاً توجه به مسائل رفاهی، بیمه‌ای، آموزشی، و بهداشتی است و موضوع سرمایه اجتماعی تقریباً در هیچ‌یک از برنامه‌های توسعه‌ای (غیر از قانون برنامه سوم) لحاظ نشده است، از اهداف این مطالعه

تمرکز بر این اصول است تا مدیران در تدوین سیاست‌ها و قوانین همه‌جانبه‌نگر باشند و راه‌کاری مناسب برای کارآمد بودن قانون برنامه ارائه دهند، خصوصاً این‌که در سخنان مدیران ارشد نظام عمدتاً دو نکته اصلی «اجرای عدالت» و «پاسخ‌گو بودن به مردم» مطرح است. در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا دریافت سیاست‌گذاران از مسائل اجتماعی با واقعیت‌های جامعه تطابق دارد؟ و این‌که دایره مسائل اجتماعی در اسناد فرادست دربرگیرنده چه بخشی از نیازهای جامعه است؟ و بالاخره این‌که، وزن مسائل اجتماعی در قوانین جمهوری اسلامی ایران به چه میزان است؟ و چون قوانین نقش عمده‌ای در فرهنگ‌سازی جامعه دارند، زیرا مفاهیم را در باور و اندیشه آحاد جامعه می‌نشانند، پس باید بر آن‌ها متمرکز شد تا به توسعه دست یافت؛ به عبارت دیگر، بخشی از دایره نفوذ مفاهیم فرهنگی و اجتماعی از طریق ادبیات قانون‌گذاری به جامعه تسری می‌یابد و خود موجب زایش مفاهیم جدید و آفرینش اندیشه‌های پویا و خلاق در جامعه خواهد شد.

۲. رویکرد به مسائل اجتماعی

رویکرد به مسائل اجتماعی تابعی از شناخت هر فرد درباره موضوعات اجتماعی است. در جوامع صنعتی مسائل اجتماعی هم‌راه با شهرنشینی و صنعتی شدن معنی می‌یابد. به تعریفی دیگر، رویکرد شامل ایده اصلی است که مفهوم‌سازی و تحلیل از آن پیروی می‌کند و منعکس‌کننده مجموعه خاصی از ایده‌ها و فرضیه‌های مربوط به طبیعت، مردم، و جامعه است (رایبگتن و واینبرگ، ۱۳۸۲: ۷۸).

از سویی دیگر، مسائل اجتماعی نسبی‌اند تا جایی که هنوز تعریف واحدی از مسائل اجتماعی حتی در میان جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان در دست نیست، طبیعتاً در نظر مدیران و سیاست‌گذاران هم به طریق اولی رویکرد واحدی از مسائل اجتماعی نمی‌تواند مطرح باشد. در این مطالعه مسئله اجتماعی را مسئله‌ای می‌دانیم که بخشی از جامعه با آن درگیرند و در عین حال آن مسئله در جامعه عینیت دارد و طرح آن با فرهنگ و فهم عمومی جامعه بیگانه نیست. بنابراین، «مسئله اجتماعی ممکن است از زمانی به زمان دیگر و یا از مکانی به مکان دیگر یا از گروهی به گروه دیگر فرق کند» (محمدی، ۱۳۸۴: ۸).

این تفاوت‌ها قطعاً مقاومت‌هایی را به همراه دارد، به‌ویژه از سوی حاکمان و برنامه‌ریزان که جانشین کردن نظم نوین به جای نظم گذشته را کم‌تر می‌پذیرند. همین مسئله موجب بروز و ظهور خشونت و مقاومت‌هایی از سوی جامعه و حاکمان می‌شود. تافلر معتقد است:

راه‌حل این مشکلات در خفه کردن مخالفین و یا متهم ساختن اقلیت‌ها به خودپرستی نیست. حل این مشکلات فقط در فراهم آوردن نظم و ترتیبی جدید و خلاقانه برای سازگاری با این تکثر و تنوع و مشروعیت دادن به آن نهفته است؛ یعنی ایجاد نهادهایی که نسبت به نیازهای متغیر اقلیت‌های در حال تحول و تکثر حساس باشند (تافلر و تافلر، ۱۳۷۶: ۳۱).

به همین علت، شما آهنگ تغییر رویکرد سیاست‌گذاران در تدوین پنج دوره قانون برنامه در جمهوری اسلامی ایران را بسیار کند و اندک می‌بینید. برای مثال، شکل‌گیری شوراهای شهر و روستا، که هفت اصل از اصول قانون اساسی به آن اختصاص یافته است، در قوانین برنامه دوره‌های اول و دوم کاملاً مغفول مانده، در قانون برنامه سوم فقط در یک ماده آن هم ذیل ماده مرتبط با بحث سرمایه اجتماعی به آن توجه شده، و در قوانین برنامه‌های چهارم و پنجم در قالب رویکرد به ساختار نظام بررسی شده است. برای مثالی دیگر، تغییر در نظام آموزشی کشور، به خصوص در حوزه مدارس، اساساً کمیت به بحث گذاشته شده و کیفیت کم‌تر مورد توجه بوده است.

۱.۲ تعریف واژه‌ها

در نخستین رویارویی با مسائل اجتماعی برای رسیدن به درکی مشترک با انبوهی از واژه‌ها و توصیف‌ها روبه‌رو می‌شویم که هر یک به‌تنهایی می‌تواند دریچه‌ای از مسائل اجتماعی را پیش روی ما قرار دهد؛ برخی از آن‌ها را در این‌جا توصیف می‌کنیم:

- مسائل اجتماعی: وضعیت اظهارشده‌ای است که با ارزش‌های شماری از مردم مغایرت دارد و برای تغییر آن وضعیت باید اقدام کرد (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۲: ۷۶).

- نهادهای اجتماعی: به نهادهایی گفته می‌شود متشکل از رابطه‌ها، شیوه‌های رفتاری سازمان‌یافته، و ترکیبی از مدل‌های فرهنگی که نیازهای انسان آن‌ها را به‌وجود می‌آورد و برای رفع نیازهای انسان به‌کار می‌رود (گلشنی فومنی، ۱۳۷۹: ۲۷).

- پدیده‌های اجتماعی: خصلت‌های اجتماعی، خانوادگی، طبقاتی، و ملی که بر اثر روابط متقابل افراد و گروه‌ها در روند تحولی جامعه به‌وجود می‌آید (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۵۰).

- پایگاه اجتماعی: ارزشی است که یک گروه برای نقشی اجتماعی قائل است و هر جامعه‌ای مطابق مقتضیات خود نقش اجتماعی را رتبه‌بندی می‌کند (گلشن فومنی، ۱۳۷۹: ۲۷).

- نقش اجتماعی: مجموعه فعالیت‌هایی که هر فرد در گروه‌های مربوط به خود ایفا می‌کند (همان).

- اسناد بالادستی: همه قوانین و سیاست‌هایی را که براساس آن‌ها قوانین عادی تدوین می‌شود اسناد بالادستی می‌نامند.

- قوانین برنامه: به مجموعه قوانینی گفته می‌شود که به‌منزله برنامه‌ریزی کلان کشور در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، نظامی، و فرهنگی با عنوان قوانین برنامه تدوین می‌یابد.

۳. مسائل اجتماعی و سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ش

جامعه ایرانی - اسلامی در افق این چشم‌انداز دارای این ویژگی‌هاست: برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع متناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر و فساد و تبعیض، و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب. این سند، که در سال ۱۳۸۲ به تأیید مقام معظم رهبری رسید، پایه و اساس سیاست‌های کلی نظام در تنظیم برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه قرار گرفت و اجرایی شد.

۴. مسائل اجتماعی و قانون برنامه اول توسعه

تدوین قانون برنامه اول توسعه در حالی شکل گرفت که جنگ پایان یافته بود و موضوع عمران و بازسازی کشور و سازندگی مورد توجه بود. در چنین اوضاعی که مردم انتظار عمران و آبادانی و رفاه در زندگی فردی و اجتماعی را داشتند و مطالبات توسعه‌یافته آنان باید پاسخ داده می‌شد، کشور متأثر از تحریم و جنگ هم‌چنان اوضاع سختی را تجربه می‌کرد. نگاه به قانون برنامه اول توسعه و جایگاه مسائل اجتماعی در آن رویکرد حاکمان به واقعیت‌ها را نشان می‌دهد.

مسائلی که بیش‌تر بر آن‌ها تأکید و به آن‌ها توجه شد عبارت بودند از: آموزش در همه سطوح، توسعه علم و فناوری، رفع نیازهای اقتصادی افراد، و توسعه رفاه، پس از گذشتن هشت سال از جنگ و تحمل محرومیت‌های فراوان. این رویکرد به ما یادآوری می‌کند که گسترش علوم و توسعه فناوری و محو بی‌سوادی می‌تواند محور جامعه‌ای پیش‌رفته باشد، اما در این مقطع برای جبران فقدان اساتید و دانشمندی که بر اثر انقلاب و جنگ مملکت را ترک کرده بودند دولت به اعزام دانشجویان و بورسیه کردن آن‌ها بسیار همت گماشت و طبعاً کسانی می‌توانستند از این امکان استفاده کنند که به انقلاب اسلامی ایران، اگرچه در ظاهر، دل‌بستگی و وابستگی داشتند. از سوی دیگر، توجه به رفاه جامعه، در مقابل عده معدودی که

خواستار رفاه‌زدگی و رقابت اقتصادی بودند، به تدریج سبب شد تلاش برای تأمین نیازهای مادی اهمیت یابد؛ موضوعی که بنا به دلایلی بی‌عدالتی را به ارمغان آورد، اگرچه رویکرد قانون برنامه اول تأمین عدالت بود.

۵. مسائل اجتماعی و قانون برنامه دوم توسعه

اگرچه قانون برنامه دوم توسعه درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی هم‌چنان رویکرد به نظام آموزشی در مقاطع تحصیلی در مدارس را نشان می‌دهد، اما در حوزه تأمین رفاه از مسئله تأمین نیازهای اولیه جامعه به سمت توسعه منابع و ایجاد اشتغال جهت‌گیری صورت پذیرفته است؛ البته به موازات آن موضوع تحدید نسل به منظور برنامه‌ریزی بهتر و توسعه رفاه حال مردم در دستور قانون برنامه دوم قرار گرفت. این تغییر نگاه در جهت توسعه همه‌جانبه و گام‌به‌گام بود و موجب شد فرهنگ بهره‌مندی از تسهیلات دولتی، که به منظور به حرکت درآوردن چرخ‌های سازندگی انجام شده بود، به عرصه‌ای رقابتی در حوزه مسائل مالی تبدیل شود؛ به‌ویژه این‌که هنوز نظام مالیاتی کشور در زمینه دریافت دقیق مالیات‌ها فعال نبود و این گام دیگری شد برای بروز اختلاف طبقاتی در حوزه رفاه و وضعیت اقتصادی عده‌ای که از این امکان بهره‌مند شده بودند.

۶. مسائل اجتماعی و قانون برنامه سوم توسعه

در قانون برنامه سوم دو نکته حائز اهمیت است: نخست، بحث مشارکت آحاد مردم در فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی که منتهی به شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی، شوراهای شهر و روستا، تأسیس مدارس و دانشگاه‌های غیرانتفاعی، و مسائلی از این دست بود و نکته دوم، بحث خصوصی‌سازی و واگذاری مراکز دولتی و فعالیت‌های عمومی به بخش خصوصی بود که حاصل این سیاست فعال شدن نسل جوان، کاهش بی‌کاری، و ایجاد امید و نشاط بود. اتفاق مهم طی اجرای قانون برنامه سوم توجه به سرمایه انسانی و اجتماعی بود که با اجرای طرح‌های ملی زمینه توسعه فرهنگ عمومی جامعه فراهم شد و به مردم به‌منزله سرمایه‌های اصلی جامعه توجه شد. از مهم‌ترین رویکردهای قانون برنامه سوم توجه به بحث بیمه‌های اجتماعی و در جهت تحقق اصولی از قانون اساسی بود که دولت را موظف به پرداخت یارانه به اقشار آسیب‌پذیر، با رویکرد تحقق عدالت اجتماعی، می‌کرد، اما از آن‌جا که ساختار اجرایی کشور با این تصمیمات سنخیت نداشت، نه‌تنها عدالت محقق نشد

که بی‌عدالتی، اختلاف سطح زندگی، و در واقع افزایش فاصله طبقاتی به‌خوبی نمایان شد. بنابراین، بر قانون‌گذاران است که اگر سیاست و یا قانونی را وضع می‌کنند، ساختار متناسب آن را هم در نظر بگیرند و قطعاً ساختار باید مقدم بر برنامه باشد تا برنامه بتواند شکل اجرایی مناسبی به خود بگیرد.

۷. مسائل اجتماعی و قانون برنامه چهارم توسعه

در بررسی مواد سیاست‌های اجتماعی در قانون برنامه چهارم توسعه هم‌چنان نگاه به موضوعات اجتماعی دربرگیرنده مسائل رفاهی، بیمه خدمات درمانی، آموزش، سلامت، و عدالت اجتماعی زنان و جوانان دیده می‌شود و نکته جالب آن‌که درباره اشتغال فقط در حوزه جوانان بحث شده و اشتغال سایر اقشار جامعه، به‌ویژه زنان، مغفول مانده است. مهم‌تر این‌که بر نقش زنان در نهاد خانواده تأکید شده، اما به جایگاه آنان در صحنه‌های اجتماعی و به استیفای حقوق شرعی و قانونی آنان با هیچ شاخصه‌ای توجه نشده است و معلوم نیست سیاست کلی نظام دال بر تقویت، حمایت، ایجاد فرصت، و ... برای حضور اجتماعی زنان، به‌ویژه دختران جوان، با چه شاخصه‌ای مدنظر قرار گرفته است، فقط در پایان یکی از بندها به «توجه ویژه به نقش سازنده آنان» اشاره شده است.

نکته دیگر این‌که کسب معرفت و بصیرت را در حوزه معرفت دینی تعریف و حتی تقویت هویت ملی جوانان را متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی توصیف کرده است؛ در حالی که جوانان به توسعه ارتباطات و گسترش الگوهای جهانی توجه دارند و جوان جامعه ایرانی به آرمان‌های انقلابی در این دوره نمی‌اندیشد، بلکه به برخورداری از رفاه و تغییر الگوی زندگی توجه دارد؛ به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران به دور از واقعیت‌های جامعه برنامه‌ریزی کرده‌اند.

۸. مسائل اجتماعی و قانون برنامه پنجم توسعه

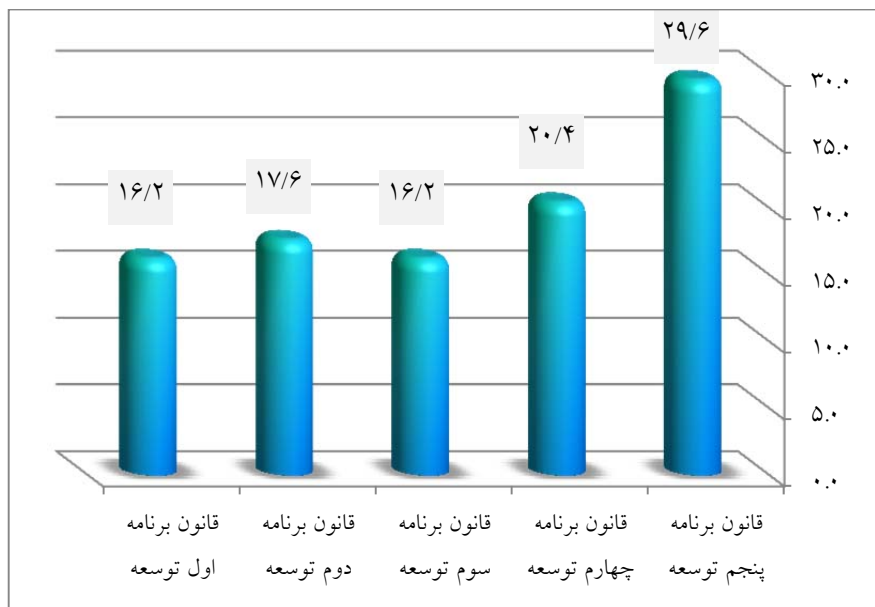
با رویداد تحولات سریع فرهنگی - اجتماعی در سطح ملی و جهانی و آثار و تبعاتی که در جامعه اسلامی ایجاد کرد، بسیاری از ارزش‌های انقلاب دیگر دغدغه جوانان نبود و دوران گذر به مدرنیته و هم‌گامی با تحولات جهانی آغاز شد. مسئولان و سیاست‌گذاران از این تحولات نگران شدند و فرض را بر این گرفتند که برای حفظ ارزش‌های انقلاب و ارزش‌های دینی باید مراکز مذهبی و آموزش‌های دینی تقویت شوند؛ بنابراین، در قانون

برنامه پنجم بودجه‌های کلانی به حوزه‌های علمیه، مساجد، و مراکز مذهبی تزریق شد. در حالی که جوان و نسل جدید درک دیگری از مبانی دینی داشت. بنابراین، قانون برنامه پنجم با رویکرد تقویت مبانی دینی، تربیت هیئت‌های علمی با ظاهری دیندار، و افزایش بورسیه‌های علمی برای آن‌ها به‌خوبی نمایان است. حتی در برنامه سامان‌دهی امور جوانان، ورزش، و سلامت هم موضوع رویکرد و نگاه به مذهب و دین در اولویت قرار گرفت و متأسفانه موضوعات اشتغال جوانان، توسعه صنعت، و کشاورزی مغفول ماند. مسئله‌ای که موجب بروز فاصله میان درک حاکمیت و درک نسل جدید از نیازها و دغدغه‌های جامعه شد.

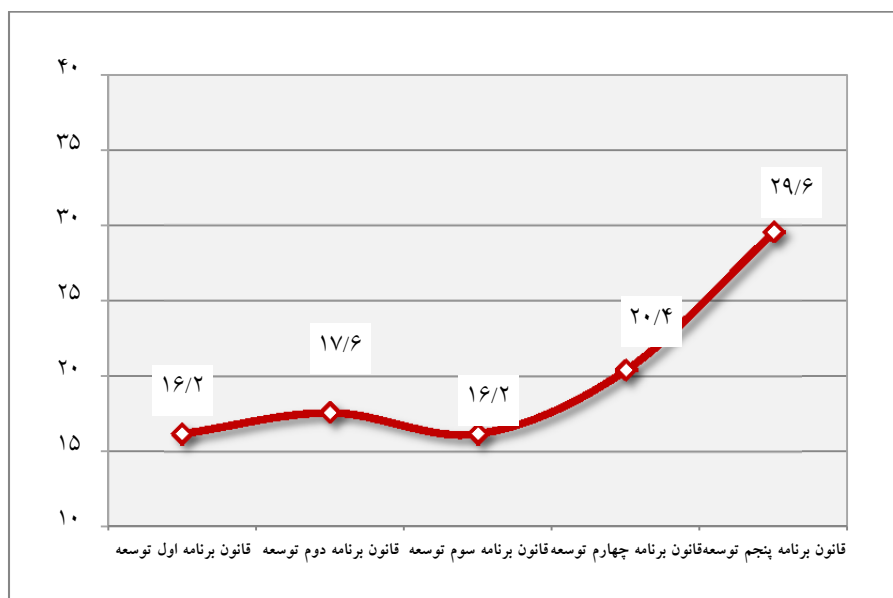
با نگاهی مجدد به پنج قانون برنامه جمهوری اسلامی ایران در حوزه مسائل اجتماعی، با دو مؤلفه رویکرد به مسائل فرهنگی - اجتماعی در قوانین برنامه و وزن آن‌ها، می‌توان چنین استنتاج کرد که اولاً، قوانین اول و دوم عمدتاً اجرایی و عملیاتی و نزدیک به واقعیت‌های جامعه است؛ قانون برنامه سوم توسعه عمدتاً در مشارکت مردم و تطبیق برنامه با استانداردهای پذیرفته‌شده جهانی تعریف می‌شود؛ قانون برنامه چهارم از موقعیت‌های رفاهی بهتر و در کنار آن توجه به مسائل و آموزه‌های دینی برخوردار شده است؛ قانون برنامه پنجم نیز عمدتاً آرمان‌گرایی است و از حوزه عمل و واقعیت بسیار فاصله دارد، شاید به همین دلیل باشد که براساس گزارش مسئولان فقط ۲۵ درصد قانون برنامه پنجم به اجرا درآمده است. نتایج حاکی از آن است که مؤلفه‌های فوق‌الذکر دور از ذهن نخواهد بود.

در قانون برنامه اول وزن مسائل اجتماعی نسبت به کل برنامه حدوداً در قالب تبصره‌ها ۱۶/۲ درصد است؛ به این صورت که، کل قانون برنامه اول دارای ۸۹ تبصره است که ۲۳ عدد آن مربوط به مسائل اجتماعی است؛ قانون برنامه دوم دارای ۱۴۱ تبصره است که ۲۵ تبصره آن مربوط به مسائل اجتماعی است، اما قانون برنامه سوم در قالب ماده تعریف شده و هدف‌گذاری و ترسیم خط‌مشی نیز لحاظ نشده که این‌ها در قالب مقدمه کلی بحث دیده شده است. کل مواد مربوط به قانون برنامه سوم ۱۹۹ ماده است که نسبت مواد مربوط به مسائل اجتماعی به کل مواد قانون برنامه سوم ۱۶/۲ درصد است. قانون برنامه چهارم تقریباً با همان سبک و سیاق قانون برنامه سوم تدوین شده است، یعنی قانون فاقد هدف‌گذاری و خط‌مشی است و کل برنامه در قالب ۱۶۱ ماده تدوین یافته که از این تعداد ۲۹ ماده مربوط به مسائل اجتماعی است؛ البته هریک از آن‌ها دارای ده‌ها بند است و در مجموع وزن مسائل اجتماعی نسبت به کل مواد قانون برنامه چهارم ۲۰/۴ درصد است. قانون برنامه پنجم نیز دارای ۲۵۵ ماده است که ۴۲ ماده آن مربوط به مسائل اجتماعی است، یعنی وزن مسائل اجتماعی نسبت به کل برنامه ۲۹/۶ درصد است.

۱۰ سهم سیاست‌های فرهنگی - اجتماعی در سیاست‌های کلی نظام، اسناد بالادستی، و ...



نمودار ۱. سهم (درصد) مسائل اجتماعی از پنج برنامه توسعه
منبع: پایگاه داده‌های فرهنگی - اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



نمودار ۲. روند سهم (درصد) مسائل اجتماعی از پنج برنامه توسعه
منبع: پایگاه داده‌های فرهنگی - اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی نیز، که براساس مطالعات جامع کارشناسی مجمع تشخیص مصلحت نظام هم‌سو با جهت‌گیری‌های مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۲ تصویب و به قوای گوناگون ابلاغ شد، از ابتدای سال ۱۳۸۴ مبنای قانون‌گذاری کشور و سیاست‌گذاری‌ها برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات کلان نظام قرار گرفت. این سند «در قالب ۱۲۳ شاخص کلان پایش و ذیل هشت محور اجرایی تعریف شده است: محورهای اقتصادی، عدالت و رفاه اجتماعی، علم و فناوری، زیرساختی و زیست‌محیطی، حکمرانی، فرهنگی، سیاست خارجی و امور بین‌الملل، و امور حقوقی - قضایی» (مداحی، ۱۳۹۳: ۶، ۷). کشورهایی هم که در افق چشم‌انداز در حوزه‌های اقتصادی و علم و فناوری بررسی می‌شود عبارت است از: ترکیه، عربستان، عراق، افغانستان، یمن، امارات، سوریه، اردن، بحرین، ازبکستان، قبرس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، پاکستان، مصر، کویت، قطر، ارمنستان، آذربایجان، فلسطین، لبنان، رژیم اشغال‌گر قدس، عمان، و ترکمنستان (همان).

در سند چشم‌انداز دو ویژگی مبنای سیاست‌گذاری قرار گرفته است: «توسعه‌یافتگی» و «هویت انقلابی - اسلامی». مفاهیم توصیف‌شده در سند چشم‌انداز علاوه بر دو مفهوم اساسی توسعه‌یافتگی و هویت انقلابی - اسلامی دربرگیرنده مفاهیم نسبی است که شامل «اول شدن در منطقه»، «داشتن تعامل مؤثر با جهان»، و «الهام بخش بودن در جهان اسلام» است. با نگاهی مجدد به مفاهیم توصیفی در سند چشم‌انداز و جایگاه آن در قوانین برنامه، قوانین برنامه را بررسی می‌کنیم. برای مثال، اگر مفهوم توسعه‌یافتگی در حوزه علم و فناوری را ارزیابی کنیم چنین تفسیر شده است: توسعه‌یافتگی جایگاه اول علمی و فناوری با سه مؤلفه برخورداری از دانش پیش‌رفته، توانایی در تولید علم و فناوری، و تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم است.

زمانی که توسعه‌یافتگی با مؤلفه برخورداری از دانش پیش‌رفته توصیف می‌شود نخستین نکته‌ای که باید به آن توجه شود تعامل علمی با جهان است؛ شامل مرادوات علمی، مشارکت فعال در مجامع علمی بین‌المللی، دعوت از اساتید بین‌الملل، اعزام اساتید برای حضور در مجامع جهانی، کسب و انتقال دانش در سطح علمی، و چالش علمی در قالب طرح اندیشه‌های معارض یا متنوع و ...

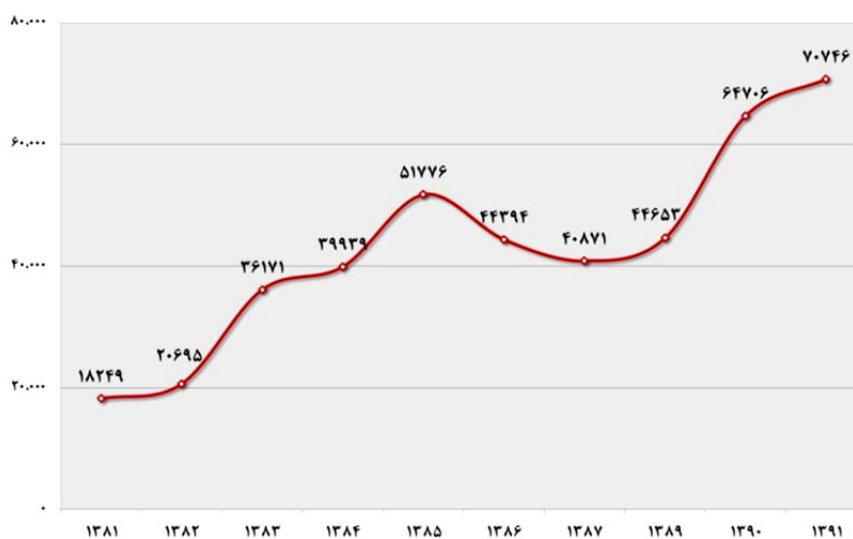
اما تحقق این امور در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران و قوانین و مقررات فعلی امکان اجرا ندارد. همین امر سبب می‌شود توسعه‌یافتگی و رسیدن به جایگاه اول علمی و فناوری در منطقه تحقق نیابد؛ در مؤلفه‌های دیگر نیز وضع به همین منوال است. مثلاً، در

حوزه تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم ما با محدودیت بهره‌مندی از اینترنت پرسرعت و ارتباط با شبکه‌های اجتماعی مواجه‌ایم، زیرا قوانینی (قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره) وضع شده است که دولت را موظف به اعمال محدودیت می‌کند و تخلف از آن را جرم تعریف می‌کند. طبعاً این محدودیت با موضوع جنبش نرم‌افزاری و تولید علم سنخیت ندارد؛ هم‌چنین موضوع «جایگاه اول اقتصادی»، که در تعیین شاخص‌های آن از تأکید بر اشتغال، نفوذ در اقتصاد بین‌الملل، نرخ تورم، و ... یاد می‌شود، با تحریم‌های بین‌المللی علیه اقتصاد ایران، توقف چرخ‌های صنعت، حاکمیت برداشت‌های دینی بر مبانی اقتصاد آزاد و انطباق آن با واقعیت‌های جامعه، محدودیت صنعت گردش‌گری، و ... در تعارض است و همین مسائل موجب شده که ایران نه تنها به جایگاه اول اقتصادی در منطقه دست نیابد، بلکه حتی توان رقابت اقتصادی هم با برخی کشورهای منطقه را نداشته باشد.

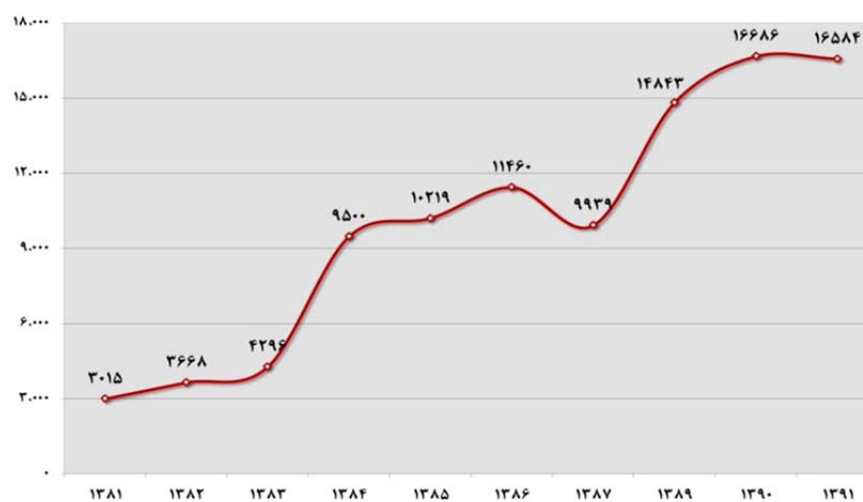
بنابراین، واقعیت‌های اجتماعی در عرصه ملی و بین‌المللی با آرمان‌های وضع‌شده در قالب سیاست‌های کلان، هدف‌گذاری، و تعیین خط‌مشی در قوانین برنامه اول تا پنجم توسعه هم‌خوانی ندارد و برنامه بیش از آن‌که در تطابق با واقعیت‌ها باشد تعیین‌گر آرمان‌ها و ایدئولوژی حاکم بر آن است؛ ایدئولوژی‌ای که فهمی از دین و منابع دینی آن را تعیین می‌کند. بنابراین، با وجود این‌که جوادی یگانه در مطالعه‌ای درباره مبانی قوانین برنامه‌های اول و دوم توسعه تأکید می‌کند که رویکردی سوسیالیستی‌ای دارد، اما آن برنامه‌ها کاپیتالیستی تعریف شده است (جوادی یگانه، ۱۳۸۲: ۱۳). این مطالعه حاکی از آن است که عمده‌تأ فهمی از منابع دینی توصیف‌گر برنامه است. برای مثال در موضوع اجرای عدالت، که تقریباً همه دولت‌مردان و همه برنامه‌ها چگونگی اجرای عدالت در جامعه اسلامی ایران را تبیین و توصیف کرده‌اند و در هیچ اوضاعی شعار عدالت‌خواهی در ایران از بین نرفته و در تدوین قوانین برنامه نیز همواره اجرای عدالت، به‌زعم برنامه‌ریزان، بیان شده است، اما در عمل عدالت محقق نمی‌شود؛ زیرا اولاً، ساختار نظام در جهت اجرای عدالت طراحی نشده است؛ ثانیاً، سیاست‌زدگی و سلیقه‌ای عمل کردن امکان تحقق آن را نمی‌دهد. هم‌چنین، بر توسعه و بهبود اوضاع عمومی زندگی مردم، شامل بهبود توزیع درآمد و ثروت و جلوگیری از درآمدهای کاذب و غیرقانونی و بادآورده ناشی از امتیازات نابه‌جا تأکید شده و درنهایت به گسترش و بهبود تأمین اجتماعی، از طریق تأمین منابع از محل بودجه عمومی برای پرداخت مستمری و یارانه به اقشار نیازمند، توصیه شده است؛ از سوی دیگر، دولت برای رفع محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی به مناطق محروم و روستاها توجه خاص نشان داده که تأسیس دفتر محرومیت‌زدایی در نهاد ریاست جمهوری از این دست است؛ موضوعاتی که به

رفع فقر و محرومیت منتهی نشد، بلکه موجب وابستگی محرومان به دولت و انتظار رفع محرومیت شده است. جامعه جهانی برای رفع محرومیت‌های اقتصادی، فقرزدایی، و برقراری تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی کم‌تر به توصیه‌های اخلاقی و یا افزایش یارانه‌ها دست زده، بلکه بیش‌تر بر ضرورت انتخاب سبک زندگی، افزایش تعلقات ملی، تعلق به گروه‌های اجتماعی، و قرار گرفتن محرومان در کنار برخوردارها تأکید کرده و با توسعه و تعمیم فرهنگ و سبک زندگی انتخاب را به عهده افراد قرار داده است تا در جهت فقرزدایی گام بردارند؛ به عبارت دیگر، با یاد دادن ماهی‌گیری زمینه‌های برخورداری را فراهم کرده است. بنابراین، ساده‌سازی موضوعات و مشکلات، تفکر استراتژیک، و سیاست‌های اجتماعی مشخص برای رفع محرومیت در جامعه و بهره‌مندی همگان از تسهیلات بیش‌تر نیازمند برخورداری از هدف‌های تحقق‌پذیر متناسب با امکانات و وسایل اجرای آن‌هاست. با وجود این، جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه درباره امور اجتماعی فاقد سیاست اجتماعی نبوده است، اما این سیاست‌ها عمدتاً ناظر بر حفظ پایداری و ثبات نظام بوده تا پایداری ملت و جامعه؛ برای مثال، در قانون برنامه دوم توسعه برای عملی کردن هدف‌ها و اجرای سیاست‌های تنظیم‌شده به‌طور هم‌زمان به اصلاح ساختار نظارتی، اجرایی، و قضایی کشور مبنی بر برقراری نظم و انضباط اداری، حذف دستگاه‌های موازی، اعمال نظارت دقیق بر عملکرد دستگاه‌ها، تمرکززدایی و حذف بوروکراسی، مبارزه با فساد اداری و اجرایی، بازنگری و اصلاح قوانین مقررات، و ... توجه داشته است، اما گزارش‌ها حکایت از آن دارد که سیاست‌های تنظیم‌شده فقط بر روی کاغذ مانده و در اجرا، به‌علت حاکمیت ارتباطات بر اجرای قانون، عملی و محقق نشده است؛ ضمن این‌که به نظارت بها داده شده است در حالی که مردم باید رعایت قانون را یاد بگیرند و نظارت بر رفتار آن‌ها به درون انسان‌ها تسری یابد. در جمع‌بندی اولیه، قوانین برنامه‌های اول و دوم توسعه بی‌توجهی و یا کم‌توجهی را به مسائل فرهنگی - اجتماعی نشان می‌دهد و یگانه جنبه رشد آن شکوفایی در حوزه تعلیم و آموزش، به‌ویژه در مقاطع تحصیلی غیردانشگاهی، است. در قانون برنامه سوم مسائل فرهنگی - اجتماعی با صبغه کاملاً فرهنگی و تقریباً همه‌سونگر تدوین شده، اما ابزار مناسب برای نهادینه شدن آن‌ها در نظر گرفته نشده است؛ حتی در موضوع مشارکت عمومی برای تشکیل سازمان‌های غیردولتی سازوکار لازم مغفول مانده است؛ به‌طوری‌که، در سال آخر، آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۲ قانون برنامه سوم، که ناظر بر تسهیل‌گری در امر ایجاد تشکل‌های غیردولتی است، به تصویب هیئت وزیران می‌رسد. قانون برنامه چهارم تقریباً همان آهنگ قانون برنامه سوم را دارد، اما با تمرکز بر بیمه عمومی و آموزش عالی. قانون برنامه پنجم

عمدتاً ناظر بر مباحث دینی و حاکمیت دین و ایجاد تسهیلات لازم برای توسعه امور مذهبی شکل گرفته است، از جمله تأمین نیازهای مردم در زیارت‌گاه‌ها، شناسایی امامزاده‌ها، و ایجاد زمینه برای گردش‌گری و زیارت این اماکن. بنابراین، رشد دوبرابری مراکز زیارتی و امامزاده‌ها را در دوره برنامه پنجم و کلاً در رفتار حاکمیت دولت‌های نهم و دهم شاهدیم. نمودار بعدی بیان‌گر این نکته است که رشد مراکز زیارتی و اماکن مذهبی چگونه بوده است:

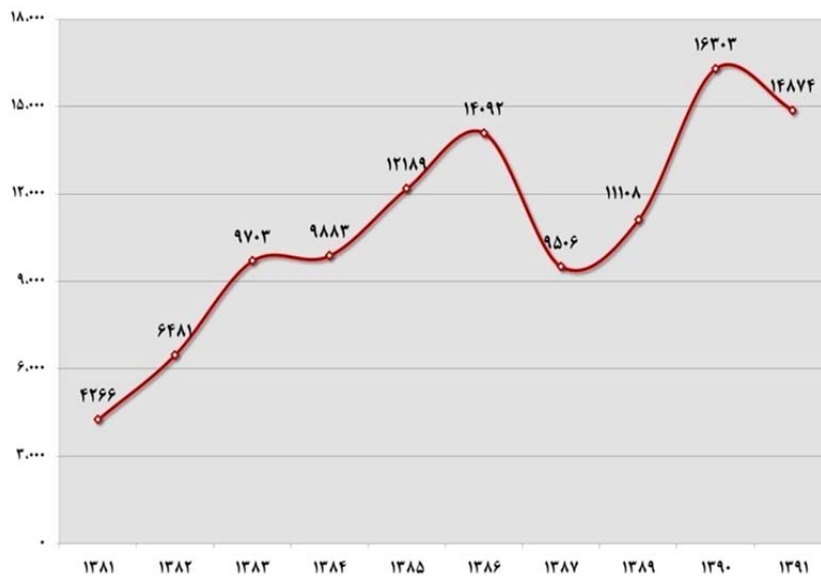


نمودار ۳. روند رشد تعداد مساجد کل کشور در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۱ (منبع: مؤسسه نقش کلیک)



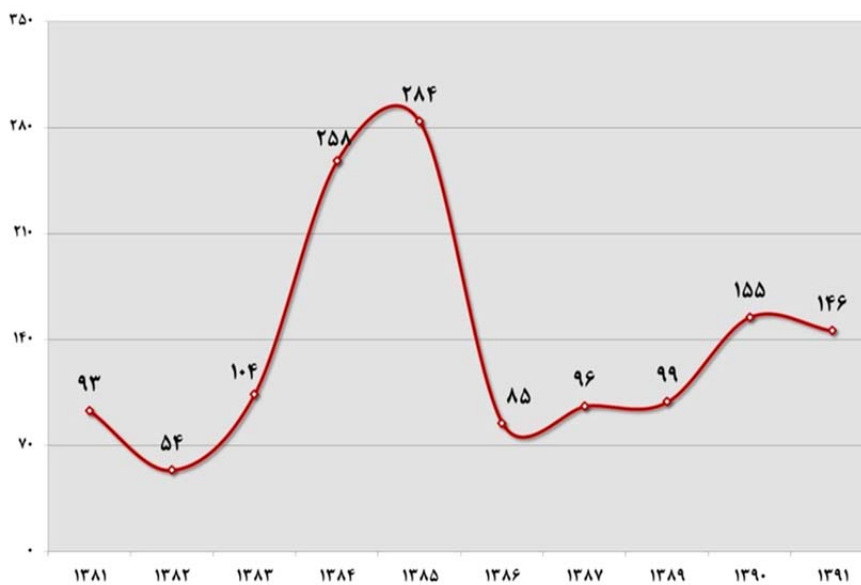
نمودار ۴. روند رشد تعداد اماکن متبرکه اسلامی کل کشور در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۱ (منبع: مؤسسه نقش کلیک)

اشرف بروجدی ۱۵



نمودار ۵. روند رشد تعداد تکیه‌ها و حسینیه‌های کل کشور در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۱

منبع: مؤسسه نقش کلیک



نمودار ۶. روند رشد تعداد اماکن مذهبی اقلیت‌های دینی کل کشور در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۱

منبع: مؤسسه نقش کلیک

۹. نتیجه‌گیری

در سال ۱۳۷۵ یعنی در دومین سال اجرای برنامه دوم توسعه مباحث انحرافی و چالشی در خصوص ضرورت داشتن یا نداشتن برنامه مطرح شد و این‌که مبنای برنامه توسعه عدول از ارزش‌های انقلاب و فرهنگ دینی است و یا این‌که برنامه در سطح ملی دیده شده و ترسیم‌گر جایگاه ایران در منطقه و جهان نیست. این گفت‌وگوها به این منتهی شد که گروهی متشکل از صاحب‌نظران اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی، فنی و مهندسی، و ... بسیج شدند و طرحی نو، به‌منظور ارائه برنامه‌ای جامع از آینده ایران و تعیین جایگاه آن در منطقه و جهان، با عنوان ایران ۱۴۰۰ در نظر گرفتند که اساساً برگرفته از برنامه ۲۰۲۰ مالزی بود. تیم مذکور تقریباً یک سال فعالانه در همه زمینه‌ها بررسی‌های لازم را به عمل آورد و نهایتاً سند و برنامه‌ای را با عنوان ایران ۱۴۰۰ تدوین کرد؛ به‌علت این‌که برنامه ارائه‌شده با واقعیت‌ها مطابقت نداشت و عمدتاً آرمان‌گرایانه بود برای اجرایی کردن آن اجماعی صورت نگرفت. بنابراین، نتوانست در برنامه‌ریزی جای خود را باز کند و برنامه به روال سابق و به‌منزله قانون برنامه سوم توسعه از سر گرفته شد (مداحی، ۱۳۹۳).

نکته این‌جاست که این نظام همواره فاقد وحدت رویه در انجام دادن امور است؛ به‌عبارت دیگر، سلايق همواره محور انجام دادن امور است، نه برنامه و یا حداقل اتناق فکری که تدوین‌گر خط‌مشی و سیاست‌های کلی نظام باشد. برای مثال، براساس نظریه‌ای شخصی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در سال ۱۳۸۵ و پس از تجربه‌ای حدوداً ۵۰ ساله منحل می‌شود. یا مثلاً، حوزه آموزش و پرورش ثبات لازم در ساختار را ندارد؛ به‌طوری‌که می‌دانیم، از گذشته‌های دور و از سال ۱۳۴۰ تاکنون به آموزش و پرورش اهتمام ورزیده شده است، چراکه اساس پیش‌رفت در همه حوزه‌ها، چه فرهنگی - اجتماعی و چه اقتصادی و سیاسی، تابعی از رشد درک بهتر است که نتیجه مستقیم آموزش و تعلیم و تربیت است. بنابراین، این حوزه با فعالیت چشم‌گیری روبه‌رو بوده و هر سال متناسب با افزایش جمعیت و افراد لازم‌التعلیم به نرخ رشد پوشش آموزش در سطوح متعدد افزوده شده و به‌جز در برخی از مقاطع همواره با رشدی صعودی و ملایم همراه بوده است، موضوعی که به ورود و حضور تعلیم‌یافتگان به سطح آموزش عالی منتهی شد؛ به‌تدریج که پوشش تحصیلی در دوره‌های آموزش عمومی کامل شد، بی‌سوادی و کم‌سوادی در سطح شهر و روستا تقریباً ریشه‌کن شد، اما این مسئله تأثیر فراوانی در توسعه بهداشت، فرهنگ عمومی جامعه، حفظ محیط زیست، تغییر سبک زندگی، و تأمین رفاه و امنیت عمومی جامعه نداشت. نظام هم

برای پیش‌برد اهداف توسعه‌ای خود در این زمینه هزینه‌های بسیاری را متحمل شد، اما به سبب تک‌بعدی بودن برنامه‌ها نتایج بسیار کند به ثمر نشست.

در مثالی دیگر، در سال ۱۳۶۳ با تصویب مجلس شورای اسلامی طرح توسعه شبکه‌های بهداشتی و درمانی کشور راه‌اندازی شد و بدین وسیله خدمات بهداشتی اولیه شامل آموزش همگانی در زمینه مسائل بهداشتی، بهبود غذا و تغذیه صحیح و مناسب، تأمین آب آشامیدنی سالم و کافی، به‌سازی محیط زیست، مراقبت‌های بهداشتی مادران و کودکان، تنظیم خانواده، ایمن‌سازی محیط، پیش‌گیری از بیماری‌های شایع و کنترل آن‌ها، و درمان مناسب در برنامه‌ها لحاظ شد، اما یک‌باره در سال ۱۳۷۸ طرح خودگردانی بیمارستان‌ها به اجرا گذاشته شد و اجرای برنامه را با چالش روبه‌رو کرد.

از سویی دیگر، طرح تأمین اجتماعی و بیمه دست‌خوش بدهی‌های سنگین و درواقع بحران‌های مالی جدی شد. با افزایش نرخ بی‌کاری در کشور قانون بیمه بی‌کاری به اجرا درآمد که هیچ خصوصیتی از یک قانون بیمه بی‌کاری که بتواند حداقل مطابق مقررات خود عمل کند نداشت. هم‌چنین، در بخش آموزشی نیز، که براساس قانون اساسی رایگان تلقی می‌شد، از سال ۱۳۶۸ به بعد بخشی از نظام آموزش عمومی خصوصی شد. این امور به تدریج مدار زندگی اجتماعی در ایران را با تعارضات و تناقضات متعددی روبه‌رو کرد، حتی گروهی که تدوین‌گر برنامه ایران ۱۴۰۰ بودند نتوانستند با نگاهی فراگیر این تعارضات را حل کنند. رسیدگی به مسائل جوانان، زنان، و رفع فقر و محرومیت در برنامه ایران ۱۴۰۰ نکته جدیدی را به قوانین برنامه بعدی نیفزود، بلکه رویکرد خاصی را مطرح کرد که درواقع برگرفته از اندیشه و تفکر ایدئولوژیک حاکم بر برنامه بود. در این رویکرد موضوع زنان و جوانان بیش‌تر رخ می‌نمود و منجر به بروز این احساس در جوانان شد که دولت توجهی به آینده آنان ندارد، تعلقات خاطر آنان را نادیده می‌گیرد، و بیش‌تر آرمان‌های خود را پیگیری می‌کند. در حوزه زنان نیز بیش‌تر به زنان سرپرست خانوار و بی‌سرپرست رسیدگی شد و دختران جوان احساس کردند که در آینده این سرزمین جایگاه شناخته‌شده و تعریف‌شده‌ای ندارند. همه این‌ها در اوضاع و احوال جامعه دهه ۱۳۷۰ واقع شد، نه جامعه پیش از انقلاب اسلامی و نه جامعه سال‌های دهه ۱۳۶۰، بلکه جامعه‌ای با سامان اجتماعی مدرن اما دچار گسست از گذشته، که منتهی به سنت‌زدایی شد. سطح تحصیلات آنان که به‌لحاظ کمی و حتی در مواردی کیفی افزایش یافته بود دیگر عرف و هنجارهای اجتماعی را برنمی‌تابید و از سویی رسانه‌های جمعی، به‌ویژه رسانه ملی، نتوانست انتقال‌دهنده ارزش‌ها براساس نیازهای روز باشد. در این دوره بسیاری از نیروهای اجتماعی با این سؤال مواجه شدند که

مبنای اعتقاد به سنت‌ها چه بوده است. مثلاً در موضوع زنان، جامعه جدید با زنان تحصیل کرده روبه‌رو شده بود که نرخ بی‌کاری بالایی دارند و عادت به خانه‌داری هم ندارند، بلکه جویای کار یا سرگردان و سرخورده در خیابان‌ها (در حوزه شهری) و در ارتباطات تعریف نشده و حتی سنت‌شکنا هستند. از طرف دیگر، نظام جمهوری اسلامی ایران هنوز درگیر مسائل سنتی خود است و نحوه برنامه‌ریزی و نگرش به تولید و توسعه همگی بازتولید برنامه‌های گذشته است و حتی مدیریت آن درگیر صرف مشکلات و مسائل درون سازمان قدرت است. در عین حال، با چالش جدی پدیده جهانی شدن روبه‌رو شده است. جهانی شدن صورت‌های تازه‌ای از قشر بندی را درون جوامع به‌بار آورد و در عین حال پیامدهای متفاوت از حیث فرهنگی و گرایش به آوارگی فرهنگی را به همراه داشت (مهاجرت نخبگان). از طرف دیگر، به تعبیر آنتونی گیدنز، پافشاری بر جست‌وجو و کشف سنت‌های محلی از دست رفته و تأکید بیش‌تر بر هویت فرهنگی و محلی قرار گرفته است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۳۴). بنابراین، نظام جمهوری اسلامی ایران در این سال‌ها با حجم عظیمی از دگرگونی‌های بزرگ در تاروپود زندگی مردم روبه‌رو است. چنین تحولاتی امروز در سطح جامعه ایران بین جوانان و زنان متبلور شده است و حتی در برخی سطوح نگرش‌ها و فعالیت‌های آن‌ها پنهان یا خاموش بوده است. در حالی که، ضروری است این نظام برای جوانب مدرن اجتماعی برنامه‌ریزی کند و پاسخ‌گوی مطالبات و ابهامات نسل امروز باشد تا آنان بتوانند از آینده‌ای امیدوارکننده برخوردار باشند.

به امید آن‌که مدیران و سیاست‌گذاران در تدوین قوانین برنامه آینده و در سیاست‌گذاری‌ها مسائل اجتماعی و تحولات سریع جامعه را مدنظر قرار دهند.

کتاب‌نامه

- پیرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- تافلر، الوین و هایدی تافلر (۱۳۷۶). به سوی تمدن جدید سیاست در موج سوم، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران: نشر سیمغ.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۲). «تناقض ایدئولوژیک در دو برنامه اول و دوم توسعه در ایران»، مجله رفاه اجتماعی، ش ۸.
- رایبگتن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۸۲). رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروسستانی، تهران: دانشگاه تهران.
- صانعی، پرویز (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی ارزش‌ها، تهران: جار.

- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۴). در حوالی همین کوچه‌ها، تهران: نشر علم.
- گلشن فومنی، محمدرسول (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی سازمان‌ها و توان سازمانی*، تهران: نشر دوران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۵). *مقدمات جامعه‌شناسی*، تهران: نشر دوران.
- محمدی، سیدیوک (۱۳۸۴). *شناسایی مسائل اجتماعی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مداحی، محمدابراهیم (۱۳۹۳). *شاخص‌های ارزیابی و پایش تحقق سند چشم‌انداز*، تهران: سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور.
- ناکانه، چیه (۱۳۶۹). *جامعه‌زایی*، ترجمه نسرین حکمی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.